بسم الله الرحمن الرحیم

نوار شماره 502

**ضعف و قوّت انسان معلول**

**ارادۀ خدای سبحان**

## الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله سیّدنا و نبیّنا و حبیب الهنا ابی القاسم محمّد صلّی الله علیه و آله و علی اله الطّاهرین سیّما بقیّه الله الاعظم مولانا الحجّه بن الحسن (عج) و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدّین 0

«اللَّهُ الَّذي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ هُوَ الْعَليمُ الْقَدير»[[1]](#footnote-1)

خداوند کسی است که شما را از ضعف و ناتوانی بیافرید آنگاه پس از ضعف و ناتوانی به شما نیرو و قوّت داد و باز پس از قدرت، ناتوانی و پیری ایجاد نمود او هر چه بخواهد می‌آفریند و اوست دانا و توانا.

**مسئلۀ شرعی: تفاوت قربانی روز عید قربان با قربانی کفّارۀ احرام**

گوسفندی که به عنوان کفّارۀ احرام کشته می‌شود اگر در احرام عمره مرتکب یکی از آن محرّمات شده باشد باید این کفّاره در مکّه کشته بشود و اگر در احرام حج بوده و مرتکب یکی از متروکات در حال احرام شده می‌بایست در منی کشته بشود و اگر مقدورش نشد باید نایب بگیرد که بعد به این عمل بشود و اگر از گرفتن نایب هم عاجز بود باید در وطن کار را انجام بدهد و کفّاره ای که کشته می‌شود تثلیت (سه قسمت کردن) در آن نیست بلکه همه را باید صدقه بدهد و جایز نیست خودش از این گوشت بخورد و این غیر از (هَدی) است حاج در حج تمتّع وظیفه دارد که هدی کند یعنی در روز عید قربان در منا قربانی کند هَدْی در تعبیر قرآن به آن گوسفند یا گاو یا شتری گفته می‌شود که در روز عید قربان در منا کشته می‌شود این قربانی باید تثلیث بشود یعنی واجب است که آن را در حال اختیار سه قسمت کنند یک قسمت خودِ شخص حاج مقداری از آن بخورد و یک قسمت هم به مؤمنی هدیه کند و یک قسمت هم به فقیر صدقه دهد، البته در شرایطی که مقدورش باشد اگر نمی‌تواند که بخورد و هدیه کند از او ساقط است اما در کفّاره تثلیث نیست و تماماً باید آن گوسفندی که به عنوان کفّارۀ احرام عمره یا احرام حجّ تمتع انجام می‌شود صدقه داده شود.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم : «اللَّهُ الَّذي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ هُوَ الْعَليمُ الْقَدير»[[2]](#footnote-2)

خدا آن کسی است که شما را در ابتدا از جسم ضعیف ( نطفه) بیافرید آنگاه پس از ضعف و ناتوانی توانا کرد و باز از توانایی به ضعف و سستی و پیری برگردانید که او هر چه بخواهد می کند زیرا خدا به همه امور عالم دانا و به هر چه که خواهد تواناست.

**شناخت خدا از طریق آیات او**

در آیات گذشته از سورۀ مارکۀ روم راجع به آیات خدا یعنی نشانه ها و علائم قدرت و حکمت او فراوان تذکّر داده شده و در چند آیه پشت سر هم فرمود که :

«وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُون‏»[[3]](#footnote-3) «وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها»[[4]](#footnote-4) «وَ مِنْ آياتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوانِكُمْ »[[5]](#footnote-5) «وَ مِنْ آياتِهِ مَنامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ»[[6]](#footnote-6) «وَ مِنْ آياتِهِ يُريكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً»[[7]](#footnote-7) ( وَ مِنْ آیاته ) خدا را باید از طریق آیات او شناخت چون ادراک خداوند برای بشر که ممکن نیست. احاطه بر ذات اقدس او هم عقلاً و حِسّاً ممکن نیست و لذا طریق شناسایی خدا، مطالعۀ آیات است همه جا تنبّه می‌دهد که به نشانه های وجود او توجّه کنید و در میان این نشانه ها خودِ انسان آیت بزرگی است با این که همۀ آسمانها و زمین آیات خداوند هستند «إِنَّ في‏ خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِي الْأَلْباب‏»[[8]](#footnote-8) قهراً انسان هم داخل در سماوات و ارض است ولی در عین حال خودِ ا نسان مستقلا آیت حساب شده «وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ»[[9]](#footnote-9) یا مثلاً زمین « وَ فِي الْأَرْضِ آياتٌ لِلْمُوقِنين‏»[[10]](#footnote-10) انسان روی زمین است در زمین آیات خداست انسان هم از همین هاست ولی در عین حال « في‏ أَنْفُسِكُمْ أَ فَلا تُبْصِرُون‏»[[11]](#footnote-11) مستقلا اَنْفُس در ردیف آیات ارضی به حساب آمده است در عین حال که داخل در آیات ارضی است خودش مستقلا آیت است یا مثلا «سَنُريهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ»[[12]](#footnote-12) آیات را ما در آفاق نشان می دهیم انسان جزء آفاق است آفاق یعنی همه ی نواحی و ابعاد (انسان داخل در نواحی و ابعاد است) و در عین حال مستقلا آمده است « وَ في‏ أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَق‏»[[13]](#footnote-13)

**استقلال خاص انسان در بین آیات الهی**

خلاصه آنچه که آیت است اینکه انسان استقلال خاصی دارد و حسابش از سایر موجودات جداست « أَ تَزْعَمُ‏ أَنَّكَ‏ جِرمٌ‏ صَغير- و فيك انطوى العالم الاكبر»[[14]](#footnote-14) ای انسان! تو گمان می‌کنی که حقیقت تو همین قامت یک متر و چند سانت است؟ و حال آنکه همۀ عالم کبیر در وجود تو منطوی هست، و لذا بعض اهل معرفت انسان را عالم کبیر حساب می‌کنند تمام عالم را عالم صغیر به حساب می‌آورند و انسان را عالم کبیر حساب می‌کنند به هر حال انسان آیت عظیمی است تمام عالم آیت الله هستند « و في كُلّ شي‏ء له آية- تَدُلُّ‏ عَلىٟ‏ أنّه‏ واحد»[[15]](#footnote-15) در بین همۀ این آیات، انسان آیت عظیمی است (آیت الله العظمی) حالا از جهات مختلف می‌شود انسان را آیت حساب کرد یک بعد آن این که در وجود انسان دو ناحیه است یک ناحیه سیّال و علی الدّوام در حال حرکت و تحوّل است و یک ناحیه، ثابت است بدن انسان سیّال است بدنی که ما داریم علی الدّوام در حال تحول و حرکت است دو لحظۀ انسان یکسان نیست انسانی که اینجا نشسته همان انسان یک ساعت قبل نیست تا برسد به یک سال قبل یا ده سال قبل بدن مرتب در حال تبدّل است علی الدّوام تحلیل می‌رود این همه غذایی که می‌خوریم اگر بنا بود که به همان حال بمانیم و تغییر و تحوّلی ایجاد نشود الآن کوه الوند شده بودیم از کوه دماوند هم بیشتر می‌شدیم سابق می‌گفتند هر هفت سال این بدن عوض می‌شود استخوانها پوست، گوشت، سلولها، اعصاب همۀ اینها تغییر کرده و باقی نمی‌ماند همه از بین می‌رود غذا که می‌خوریم جای آن پر می‌شود حالا می‌گویند نه با گذشت هفت سال بلکه، در هر لحظه ای همینجور است

**تمام عالَم در حال حرکت است**

و این تحوّل مخصوص ما نیست علی الدّوام همۀ عالم در حال حرکت است تبدّل پیدا می‌کند منحصر به بدن انسان هم نیست تمام عالم اینجور است جوهر عالم در حرکت است به فرموده ی قرآن «وَ تَرَى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ »[[16]](#footnote-16) و تو همین کوهها را که نگاه می‌کنی خیال می‌کنی که ثابت است این کوه همان کوه ده سال پیش، صد سال پیش است اینجور نیست مانند ابر در حال حرکت است کوه به این صلابت در حال حرکت است تا برسد به چیزهای دیگر. پس تمام کائنات در عالم مادّه و طبیعت همه در حال حرکت و سیالند بدن انسان هم همینجور است در حال حرکت، تحوّل و تغییر است در یک حال ثابت نیست این بدنی که مثلا یک انسان هفتاد ساله هستم آیا این بدن من همان بدنی هست که از مادر متولد شدم؟ نه اینجور نیست صدها هزارها بار این بدن عوض شده این، آن نیست در حالی که این بدن که اکنون اینجا است این بدن یک ساعت قبل نیست تا برسد به یک سال و هفتاد سال قبل که از مادر متولد شد ولی روح همان است

**ثبات روح انسان از آغاز تا پایان**

بُعد ثابت انسان بُعد روحی اوست بُعد سیّالش بُعد جنسی است بدن در حال حرکت است اما روح ثابت است یعنی همان است که از مادر متولد شد بچۀ پنج ساله ای بودم یادم است مثلا مرا مکتب بردند روز اول چی شد یادم است روز اول که مرا مکتب بردند و گفتند این مکتب خانۀ غدیر است الفباء یادم دادند یادم است تا برسد به هفت سالگی هشت سالگی نوجوان بودم چه بودم تمام آنچه را که یاد گرفتم خوب به یاد دارم پس روح همانی است که از مادر متولد شده اما بدن همان نیست بدن در حال سَیَلان است در عین حال که این بدن همه اش در حال تغیّر، تفرق و سیلان است در عین حال می‌بینیم که وحدتی دارد در عین حال که این بدن پراکنده و متفرّق و در حال سیلان است تشکّل و تجمّعی دارد تجمعی دارد که باز من یک انسان هستم به همان اسمی که همیشه بودم پنجاه سال قبل بودم حالا هم همین است آن چیزی این بدنِ سیّال را نگه داشته چیست؟ آن روح من است روح من است که این بدنِ متفرّق در حال حرکت را نگه داشته مانند نخ تسبیح که دانه ها را کنار هم نگه می‌دارد اگر این نخ نباشد متفرّق است روح در بدن انسان چنین موقعیتی دارد که تمام متفرّقات بدن را نگه می‌دارد مرتّب تمام اجزایش پراکنده می‌شود ولی تنها چیزی که در من است و ثابت است و نگه دارندۀ متفرّقات و جامع الشَّتات است روح من است آن که نظم دهندۀ کثرات و متفرقات است روح من است آن که وحدت دهندۀ به این کثرت هاست باز روح من است پس دو قسمت در وجود من است یک وجود سیّال و متفرق (در حال متلاشی شدن) و یک وجود ثابت که تغییر نمی‌پذیرد عوض نمی‌شود و تکامل دارد معلوم است آن بچّۀ پنج ساله با انسان هفتاد ساله فرق می‌کند تکامل پیدا کرده عوض نشده این همان روح است منتها رشد کرده است پس دو ناحیه در وجود انسان است ناحیه سیّال (و متفرّق بدن) و ناحیۀ ثابت روح که بدن متفرّق را نگه داشته است و یک واحد دیده می‌شود به اجمال عینِ همین جریان در عالم کبیر است این عالم کبیر در حال حرکت است هیچ چیز آن ثابت نیست.

**شناخت روح حاکم بر عالم**

جمادات، نباتات، حیوانات، انسانها و کهکشانها همه در حال حرکتند علی الدّوام در حال تحوّل هستند اما در عین حال می‌بینیم که ثابت است در عین حال که همه متفرّقند ولی باز عالم وحدت دارد یک عالم واحدی است تجمّع دارد این نشان می‌دهد غیر این عالم ماده و طبیعت یک روح دیگری در عالم است و آن جامع الشّتات است او نگه دارندۀ تمام این متفرقات است که اگر او نبود تمام این عالم پراکنده و از بین رفته بودند کما این که اگر روح من نبود بدن من ظرف این هفتاد سال متلاشی شده از بین رفته بود و چیزی باقی نبود ولی آنکه این متفرّقات را نگه داشته روح من است این عالم هم روحی دارد و هم پیکری بدنی سیّال دارد اما وجود دیگری در عالم هست که او ثابت است

زیر نشین علمت کائنات ما به تو قائم چون تو قائم به ذات

فقر و نیاز در انسان محسوس است خود انسان می‌فهمد که فقیر است هیچ چیز مال خود او نیست روی پای خودش نیست هر چه دارد از حیات و عقل و اراده و بینایی و شنوایی و کلیۀ و کبد حتّی تنفس هیچ کدام مال خود او نیست به او داده اند : «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ »[[17]](#footnote-17) چطور شما نمی‌فهمید قبلا که مرده بودید و نبودید صد سال پیش هیچ کدام از ما نبودیم الآن هستیم چه کسی ما را که نبودیم آورد «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ ثُمَّ يُميتُكُمْ ثُمَّ يُحْييكُمْ»[[18]](#footnote-18)

**اختیار ما در ارادۀ مدیر عالم است**

پس آدم می‌فهمد سراپا فقر و نیاز است هیچ مال خودش نیست تحولاتش هم در اختیار خود او نیست کسی ما را می‌چرخاند کسی که مرا به ا ینجا آورده خودم نیامده ام مرا آورده اند او جوان و پیرم کرده حیات و اراده داده اگر گاهی خوشحالم گاهی غمگینم چه کسی باعث می‌شود خودم نمی‌فهمم چه می‌شود خوشحال می‌شوم چه می‌شود غمگین می‌شوم گاه در خوابم گاه بیدارم انتخاب به دست خودم نیست گاهی می‌خواهم بخوابم هر چه می‌خوابم خوابم نمی‌برد می‌خواهم بخوابم صبح می‌خواهم سرِ کار بروم از این دنده به آن دنده می‌غلطم خوابم نمی‌برد گاهی می‌خواهم بیدار بمانم و کار کنم نمی‌شود ناگهان چُرت عارض می‌شود و بعد از شش ساعت از خواب می‌پرم عجب! من نمی‌خواستم بخوابم چطور شد؟ در اختیار خودم نیست خواب مال من نیست بیداری مال من نیست حافظه مال من نیست چیزی یاد می‌گیرم حفظ می‌کنم به منبر می‌آیم که قرآن بخوانم یکباره یادم می‌رود هی هر چه فکر می‌کنم عجب! من بارها این شعر یا این آیه را خواندم حالا یادم می‌رود هر چه فکر می‌کنم یادم نمی‌آید بعد سر سفره یادم می‌آید عجب! آنجا که سر منبر بودم لازم بود یادم نیامد هر چه فکر کردم حالا سر سفره که مورد حاجت نبود یادم آمده است یعنی چه؟ چه کسی است مطلب یادم می‌دهد و از یادم می‌برد؟ دو باره یادم می‌آورد یادم بود یعنی چه ؟ کجا بود مثلا فلان آیه را حفظ کردم یادم بود کجا بود در کجای وجودم بود یاد یعنی چه؟ این را کجا داشتم حالا یادم رفته یعنی کجا رفته یادم بود یعنی چه؟ یادم رفته یعنی چه؟ اصلا می‌فهمی اینها چی هست؟ من وجودی اینگونه هستم یادت می‌دهند از یادت می‌برند خوشحالم می‌کنند غمگینم می‌کنند به خوابم می‌افکنند بیدارم می‌کنند می‌فهمم دستی با من کار می‌کند این را می‌فهمم برای من خیلی روشن است قدرتی مرا می‌چرخاند اما کیست ؟ نمی‌فهمم کجاست، نمی‌فهمم او کیست اگر بگویم که نیست من که هستم او مرا می‌چرخاند این را یقین دارم که هست نمی‌توانم بگویم که نیست نمی‌توانم او را تشریح کنم بگویم آن که مرا می‌چرخاند دیوار زمین یا آسمان یا زید و عمرو است نمی‌توانم تشریحش کنم بگویم او مانند این انسان یا زمین و آسمان است نمی‌توانم بگویم نیست نه تعطیل نه تشریح بلکه فقط می‌توانم بگویم (هو) یک ( اویی) در کار است که مرا می‌چرخاند «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد\*اللَّهُ الصَّمَد»[[19]](#footnote-19) همین قدر اویی هست بیشتر از این نمی‌توانم بگویم ای آدم! می‌فهمی که من هستم و نمی‌فهمی که من چه کسی هستم و چه هستم همین قدر هستم که به تو حیات و وجود و اراده می‌دهم بیدارت می‌کنم می‌خوابانم آیت او همین است

**من اِنسان سراپا فقر و نیازم**

از فقرم می‌فهمم که سراپا نیازم هیچ چیز در اختیار خودم نیست همین حافظه ام و همین که توانایی حرف زدنم در اختیار من نیست اگر این بزاق های زیر زبانمان خشک بشود و آب تراوش نکند خشک مثل کبریت دیگر قادر به حرف زدن نیستم نه جسمم و نه روحم هیچ یک در اختیارم نیست نه تعلقات جسمیم نه تعلقات روحیم در اختیارم نیست خودِ این بهترین آیت است ولو اشاره به این مسئله فقر است «اللَّهُ الَّذي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ»[[20]](#footnote-20) همۀ شما را از ضعف آفریده پایه اول شما چه بوده ؟ «ضعف» ، ناتوانی هیچ نداشتید، از مادر که به دنیا آمدی ناتوان بودی از بچّه هر حیوانی بی عُرضه تر بچّۀ انسان است بچۀ هر حیوانی که به دنیا می‌آید می‌تواند بایستد بچه گوسفند مثلا همین که از مادر جدا شد می‌ایستد راه ‌می‌رود و پستان مادرش را می‌یابد بچۀ انسان اینگونه نیست بی عُرضه ترین موجودات بچۀ انسان است هیچ نمی‌بیند نه چشمش می‌بیند نه گوشش می‌شنود نه می‌تواند بایستد مادرش را هم نمی‌شناسد پستانش را هم نمی‌شناسد هیچ نمی‌فهمد عجیب است حقیقت انسان که خدا خواسته این انسان را اول به او نشان بدهد که چه بوده ای؟ از راندن یک مگس عاجز بودی از نگه داشتن آب دهان و بینی ات عاجز بودی حالا آمدی موجود پُر کرّ و فرّی شدی پاها را محکم به زمین می‌زنی و عربده می‌کشی حالا اگر از اوّل مثل بچۀ حیوانات سالم و مجهز بیرون می‌آمدی واویلا بود حالا که اینطور بی عُرضه آمده اینقدر دادِ «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى‏»[[21]](#footnote-21) می‌زند اگر از اوّل مجهّز بود دیگه چه می‌شد اگر انسان از ابتدا مثل بچۀ گوسفند مجهز می‌آمد تن زیر بار هیچکس نمی‌داد و لذا آیه شریفه به ناتوانی انسان اشاره دارد که « خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ»[[22]](#footnote-22) خداوند شما را از ضعف آفریده از نطفه گند و نجس آفریده است « خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً»[[23]](#footnote-23)

**بیان ضعف انسان در دعای امام سجاد علیهما السلام**

دعای امام سجاد علیه السلام از این آیه اقتباس شده است که: «اللَّهُمَّ وَ إِنَّكَ مِنَ‏ الضُّعْفِ خَلَقتنا»‏ کلمۀ ضُعْف به همین معناست «اللَّهُمَّ وَ إِنَّكَ مِنَ‏ الضُّعْفِ‏ خَلَقْتَنَا، وَ عَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا، وَ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا،»[[24]](#footnote-24) خدایا! من اقرار می‌کنم که تو ما را از ناتوانی از آبی پست و بی ارزش آفریده ای ( ماءٍ مهینٍ ) یعنی آبی بی ارزش : «أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ ماءٍ مَهين‏»[[25]](#footnote-25) ای انسان! گذشتۀ خود را ببین چه بوده ای؟ یادت نرود.

ای ایاز آن پوستین را یاد آر

«فَجَعَلْناهُ في‏ قَرارٍ مَكين\*إِلى‏ قَدَرٍ مَعْلُوم‏»[[26]](#footnote-26) شما در ابتدا اینطور نبودی؟ شما را از آبی پست و بی ارزش آفریدم مدّتی در شکم مادر نگه داشتم «فَقَدَّرْنا فَنِعْمَ الْقادِرُون»[[27]](#footnote-27)‏ آن کس که می‌تواند به خود بگوید دستت درد نکند فقط خداست خودش به خودش می‌گوید «فَقَدَّرْنا فَنِعْمَ الْقادِرُون» خوب قادری هستی :«فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقين‏»[[28]](#footnote-28) باید خودش به خودش بگوید ولی ما که نمی‌توانیم به عظمت و قدرت او احاطه پیدا بکنیم به او بگوییم که دستت درد نکند:«فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقين‏» حالا موجودی که از ضعف آفریده شده به همان قدرتی که سراغ ما آمده و ما را از این پستی و ضعف به اینجا آورده همان قدرت باید دنبال ما باشد اگر یک جا ما را رها کند افتاده ایم او باید پشتیبان ما باشد: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ»[[29]](#footnote-29) اگر یک لحظه ما را رها کند ساقط شده ایم باید از او بخواهیم که روح ما را از لغزشها و انحرافات از سقوط کردنها نگه دارد اگر او به داد ما نرسد سقوط کرده ایم لذا همیشه باید گفت : «لَا حَوْلَ‏ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ‏ الْعَلِيِ‏ الْعَظِيمِ.» این دو جمله یادتان نرود«لَا حَوْلَ‏ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ‏ الْعَلِيِ‏ الْعَظِيمِ.»[[30]](#footnote-30) « اَللهُ الَذیِ خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ»[[31]](#footnote-31) آن قدرتی که شما را از ضعف و ناتوانی آفریده او الله است حقیقت او را نمی‌شناسیم نمی‌توانیم هم او را بشناسیم کنه او، ذات او، حقیقت او بر ما مجهول است نمی‌توانیم او را بشناسیم احاطه نداریم ولی از قدرتی که روی شما کار می‌کند بفهمید که او هست اسمش الله است « خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً»[[32]](#footnote-32) او شما را از ضعف آورده به قوّت رسانده جوان شدید خیلی قدرتمند و زور بازو دارید و پهلوان هستید و سینه سپر می‌کنید شانه ها را بالا می‌افکنید این قوّت بعد از ضعف است

**دردناکی ضعف دوران سالمندی**

«مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَة»[[33]](#footnote-33) او دو باره شما را به سراشیبی می‌آورد شما را از پایین به قلّه کوه رسانده است حالا دو باره پایین می‌روید و قوای جسمی خود را از دست می‌دهید آب دهان و بینی اتان با هم آمیخته می‌شود وضعیت اسفباری پیش می‌آید «ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَة» بعد از این نیروی جوانی دو باره شما را به نا توانی و پیری می‌رساند «مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَة» و از دو واژۀ ضعف و پیری معلوم ‌می‌شود پیری خیلی دردناک است ضعف در بچّگی خیلی عیبی ندارد دقت شود نفرموده « خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ» بلکه فرموده است «ضَعْفٍ وَ شَيْبَةٍ» هم ناتوانی و هم پیری کارهای کودک شیرین است تلخ نیست ضعف او هم رو به قوّت است چون در حال رشد است و در مجموع خوب است ضعف در بچگی نقصی نیست ضعفی است که رو به کمال می‌رود حتی آلودگیهای کودک هم برای مادر خیلی ناراحت کننده نیست امّا واویلا اگر آدم پیر شود بیچاره می‌شود می‌افتد و مثل بچه می‌شود حرف زدن او به گونه ای می‌شود که باعث خندۀ مردم می‌شود مسخره اش می‌کنند گاهی اوقات خود را کثیف می‌کند بدن او بو می‌گیرد و باعث ناراحتی اطرافیان شده تنفّر پیدا می‌شود بچّه در بچگی حرفهایش خوب و شیرین است اما انسان که پیر می‌شود اوضاع جسمی و روحی او به هم می‌ریزد یکی می‌گفت پدرم بو می‌دهد و ما را در زندگی خیلی ناراحت کرده نمی‌دانیم چه کارش کنیم

**نفرینی در قالب دعا**

این که گاهی دعا می‌کنیم خدا پیرت کند یعنی چه؟ پیر که بشود فلج می‌شود می‌افتد نه چشمش می‌بیند نه گوشش می‌شنود

گفتی که پیر بشوی ای پدر بیا نفرین که در لباس دعا کرده ای پیری چه وقت خوب است؟ امام سجاد علیه السلام عرضه می‌دارد:

«اللهم عَمِّرْنِي‏ مَا كَانَ‏ عُمُرِي بِذْلَةً فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَرْتَعاً لِلشَّيْطَان‏»[[34]](#footnote-34)

خدایا مرا تا وقتی زنده بدار که عمرم در طاعت تو به کار رود و چون بخواهد عمرم چراگاه شیطان شود، جانم را بستان.

به هر حال پیر شدن چیز خوبی نیست.

**طرف حساب ما خالقی علیم و حکیم**

«يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ هُوَ الْعَليمُ الْقَدير»[[35]](#footnote-35) او آنچه می خواهد می سازد همین قدر بشناسید که او هم علیم است و هم قدیر هم عالم است و هم توانا و هم حکیم است گاهی اگر به کارهایش پی نبرید و آن کار به نظر شما نارسا آمده بدانید که او حکیم است او روی حکمت کار می‌کند و با ما و شما هم دشمنی ندارد صلاح شما را در همین دیده است تسلیم بشوید و لذا انسان عاقل آن است که در مقابل قدرت علیم و قدیر و حکیم تسلیم بشود و باور کند که او هم می‌داند هم می‌تواند و هم مصلحت را تشخیص می‌دهد و من چه بسا تشخیص ندهم : «وَ عَسى‏ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى‏ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُون‏»[[36]](#footnote-36) حالا که شما بسیاری از حقایق را نمی‌دانید در مقابل قدرت عالم مطلق تسلیم باشید

از خدا می‌خواهیم همه ی ما را با قرآن و عترت آشنا بگرداند ماه محرم هم فرا می‌رسد پرچم امام حسین علیه السلام بالای سر ما می‌رود و زیر این پرچم اجتماع می‌کنیم دست به دامان امام حسین علیه السلام می‌زنیم که ان شاء الله خداوند به حرمت امام حسین علیه السلام دین ما را و دنیای ما را از همۀ آفات و بلیّات مصون و محفوظ نگه دارد این روزها کاروان کربلا به سوی کربلا حرکت می‌کند که بین راه وقتی امام حسین علیه السلام فرمود : «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُون‏»[[37]](#footnote-37) فرزند بزرگوارش عرض می‌کند آقا! کلمۀ استرجاع بر زبان می‌آوری فرمود هاتفی گفت اینها می‌روند و مرگ هم دنبالشان می‌رود گفت پدر! آیا ما به حق هستیم؟ بله به حق هستیم بنا بر این برای ما باکی نیست رو به سوی خدا می‌رویم. برای بهره گیری از قرآن و عترت و نورانی تر شد قلوبمان صلوات ختم بفرمایید اللّهم صلّ عَلی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. - سورۀ روم آیه 54 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سورۀ روم آیه 54 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سورۀ روم آیه 20 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سورۀ روم آیه 21 [↑](#footnote-ref-4)
5. - سورۀ روم آیه 22 [↑](#footnote-ref-5)
6. - سورۀ روم آیه 23 [↑](#footnote-ref-6)
7. - سورۀ روم آیه 24 [↑](#footnote-ref-7)
8. - سورۀ آل عمران آیه 190 [↑](#footnote-ref-8)
9. - سورۀ روم آیه 20 [↑](#footnote-ref-9)
10. - سورۀ ذاریات آیه 20 [↑](#footnote-ref-10)
11. - سورۀ ذاریات آیه 21 [↑](#footnote-ref-11)
12. - سورۀ فصلت آیه 53 [↑](#footnote-ref-12)
13. - همان [↑](#footnote-ref-13)
14. - منهاج البراعه خویی ج 2ص41 [↑](#footnote-ref-14)
15. - شرح نهج البلاغه ج6ص412 [↑](#footnote-ref-15)
16. - سورۀ نمل آیه 88 [↑](#footnote-ref-16)
17. - سورۀ بقره آیه 28 [↑](#footnote-ref-17)
18. - همان [↑](#footnote-ref-18)
19. - سورۀ اخلاص آیات 1و 2 [↑](#footnote-ref-19)
20. - سورۀ روم آیه 54 [↑](#footnote-ref-20)
21. - سورۀ نازعات آیه 24 [↑](#footnote-ref-21)
22. - سورۀ روم آیه 54 [↑](#footnote-ref-22)
23. - همان [↑](#footnote-ref-23)
24. - صحیفه سجادیه ص58 [↑](#footnote-ref-24)
25. - سورۀ مرسلات آیه 20 [↑](#footnote-ref-25)
26. - سورۀ مرسلات آیات 21و 22 [↑](#footnote-ref-26)
27. - سورۀ مرسلات آیه 23 [↑](#footnote-ref-27)
28. - سورۀ مؤمنون آیه 14 [↑](#footnote-ref-28)
29. - سورۀ حدید آیه 4 [↑](#footnote-ref-29)
30. - صحیفه سجادیه ص18 [↑](#footnote-ref-30)
31. - سورۀ روم آیه 54 [↑](#footnote-ref-31)
32. - همان [↑](#footnote-ref-32)
33. - همان [↑](#footnote-ref-33)
34. - صحیفه سجادیه دعای مکارم الاخلاق [↑](#footnote-ref-34)
35. - همان [↑](#footnote-ref-35)
36. - سورۀ بقره آیه 216 [↑](#footnote-ref-36)
37. - سورۀ بقره آیه 156 [↑](#footnote-ref-37)